



فارسی ۱۰ - ستایش

به نام کردگار

کردگار: خالق

افلاک*: جمع فلک، آسمان، چرخ

پیدا کرد: در «پیدا کردم آدم از...»: آفرید

فضل*: بخشش، کرم، نیکویی، دانش

رحمت: لطف و مهربانی

رزاق*: روزی دهنده

خلاق: بسیار آفریننده

زهی*: آفرین

کام*: در «گویا ز تو کام و ...»: سقف

دهان، مجازاً دهان، زبان

حقیقت: در «حقیقت پرده برداری ز

رخسار»: حقیقتاً، به طور واقعی

رخسار: چهره

فروغ*: روشنایی، پرتو

عجایب: شگفتی‌ها

شوق: اشتیاق و میل شدید

جان: روح

فارسی ۱۰ - درس ۱

چشمه

غلغله زن*: شور و غوغا کنان

چهره‌نما: در حال خودنمایی

تیزپا*: شتابنده، سریع

معرکه*: میدان جنگ، جای نبرد

یکتا: یگانه، بی نظیر

کلبن*: بوته گل، گل سرخ، بیخ بوته گل

صحرا: دشت

دوش: در «بوسه زند بر سر و بر دوش

من»: کتف

شکن*: پیچ و خم زلف

گهر: گوهر، مروارید

خجلی: در حالت خجالت کشیدن و

شرمندگی

گریبان: بقه لباس

حامل: دارنده، حمل کننده

پیرایه*: زیور

برازندگی*: شایستگی، لیاقت

پرتو: نور و روشنایی

بُن: ته، انتها

نیلوفری*: صفت نسبی، منسوب به

نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی، در

متن درس مقصود از «پرده نیلوفری»،

آسمان لاجوردی است.

یله دادن: تکیه دادن

هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی،

جمعیت مردم

ورطه: مهلکه، زمین پست، هلاکت

خیره: سرگشته، حیران، فرامانده،

لجوج، بیهوده

گنج حکمت: خلاصه دانش‌ها

خصلت: اخلاق، ویژگی

تعلل: بهانه آوردن، درنگ کردن

فرج: گشایش، گشایش در کار و مشکل

قفا: پس گردن، پشت گردن، پشت

مفتاح: کلید

همسری: در «کیست کند با چو منی

همسری؟»: برابری

نمط: روش، نوع

مبدأ: نقطه شروع

بحر: دریا

سهمگن: سهمگین، ترسناک

نادره: بی‌مانند، بی‌نظیر

نعره: فریاد

زهره: کیسه صفرا

زهره‌در: ترسناک

راست: در «راست به مانند یکی زلزله»: درست

یله: رها، آزاد

فارسی ۱۰ - درس ۲

از آموختن، ننگ مدار

میاسا: آسوده نشو، دست بردار

نمای: نشان بده

نموده: در «به خلاف نموده مباش.»:

نشان داده، ارائه کرده، آشکار کرده

داد: در «داد از خویشتن بده»: عدل و انصاف

مستغنی: بی‌نیاز

تیمار: غم، اندیشه، خدمت

تیمار داشتن: غمخواری و محافظت

از کسی که بیمار باشد.

پیدا مکن: در «اثر غم و شادی پیش

مردمان، بر خود پیدا مکن»: ظاهر نکن

فعل: در «این فعل کودکان باشد»: عملکرد

مُحال: دروغ، بی‌اصل، ناممکن

نهاد: در «از حال و نهاد خویشتن

بنگردی»: ذات و سرشت

بنگردی: در «از حال و نهاد خویشتن

بنگردی»: تغییر نکنی

از جای نشوند: در «بزرگان به هر حق و

باطلی از جای نشوند.»: عصبانی نمی‌شوند



تست‌های واژگان

۱ در کدام گزینه، معنی مقابل همهٔ واژه‌ها، درست است؟ (ریاضی ۹۸)

- ۱) (ویله: ناله) (هژیر: هوشیار) (همّت: کوشش)
- ۲) (تقریر: بیان) (اشباه: سایه‌ها) (مبتنی: ساخته)
- ۳) (شوخ: آلودگی) (کام: زبان) (استرحام: رحم کردن به کسی)
- ۴) (عرش: سایبان) (تقریظ: فهرست کتاب) (وَقَب: بالای کمر)

۲ تمام معانی مقابل کدام واژه‌ها، درست است؟ (ریاضی ۹۸)

- الف) مقرون: پیوسته، قرینه
 ب) مؤکد: تأکید شده، استوار
 ج) متفق: موافق، همگرا
 د) تمکن: توانگر، ثروت
 هـ) محجوب: پنهان، مستور

۱) الف، هـ ۲) ب، د ۳) ب، هـ ۴) ج، ب

۳ «صاحب‌جمال، پسندیده، برتر، رواق» به ترتیب، معانی کدام واژه‌هاست؟

- ۱) وسیم، قداست، فراسو، طَبَق
- ۲) قسیم، صواب، ماورا، طاق (ریاضی ۹۸)
- ۳) جسیم، صواب، فایق، محراب
- ۴) نسیم، صفوت، ماسوا، بخش قوسی هر چیز

۴ معنی مقابل کدام گروه واژه‌ها، درست است؟ (تجربی ۹۸)

الف) پلاس: جامه‌ای خشن و پشمینه که درویشان پوشند.
 ب) خانقاه: محل اجتماع درویشان و مرشدان را گویند.

ج) تقریظ: اشعار ستایش‌آمیز دربارهٔ یک شخص یا یک کتاب
 د) مکاری: کسی که با مکر و حيله بر گروهی مسلط می‌شود.

۱) الف، ب ۲) الف، ج ۳) ب، د ۴) ج، د

۵ در کدام گزینه، همهٔ معانی مقابل واژه، درست است؟ (تجربی ۹۸)

- ۱) حرب: نزاع، شمشیر، نیزه
- ۲) توقیع: فرمان، مهر کردن، نامه کوتاه
- ۳) غیرت: رشک بردن، حمیت، تعصب
- ۴) مقرّر: معلوم، تعیین شده، اقرار کننده

۶ معانی واژه‌ها که در مقابل آن‌ها آمده است «همگی» درست است؛ به جز: (تبریز: ۹۸)

- (۱) (مقال: گفتار) (جُل: پوشش) (۲) (لطیفه: گفتار نغز) (گرم‌رو: کوشا)
 (۳) (کفایت: بسنده) (عماد: تکیه‌گاه) (۴) (دستاورد: پیامد) (تنیده: درهم بافتن)

۷ معانی مقابل چند واژه، درست است؟ (انسانی: ۹۸)

- (رایز: مشاور) (ردا: بالاپوش) (استماع: شنوایی) (جلجل: زنگوله) (مألوف: خو گرفتن)
 (عتاب کردن: سرزنش شده) (دانگ: یک ششم چیزی) (طرفه: عجیب)
 (۱) سه (۲) چهار (۳) پنج (۴) شش

۸ واژه‌های «گرامیداشت، آرزومند، زبانه و شعله آتش، صرف» به ترتیب،

معانی کدام واژه‌هاست؟ (انسانی: ۹۸)

- (۱) اعزاز، شایق، التهاب، مجرّد (۲) تکریم، شایق، قبضه، معیار
 (۳) اعزاز، مسرور، شراره، مجرّد (۴) اقبال، فایق، التهاب، سَبک

۹ معنی مقابل کدام واژه، کاملاً درست است؟ (انسانی: ۹۸)

- (۱) ولیمه: طعامی که در مهمانی و عروسی می‌دهند.
 (۲) پویدن: حرکت و جست‌وخیز برای مقصد نامعلوم
 (۳) درهم: واحد پول طلا که ارزش آن بیش از دینار بوده است.
 (۴) دینار: واحد پول و سکه نقره که در گذشته رواج داشته است.

۱۰ معنی کدام واژه در مقابل آن «غلط» آمده است؟ (هنر: ۹۸)

- (۱) یله: آزاد) (سودا: هوس)
 (۲) نمط: نوع) (مولع: آرمند)
 (۳) اهلیت: لیاقت) (گسیل کردن: روانه کردن)
 (۴) نسیان: فراموشی) (وَقَب: برآمدگی پشت پای اسب)

۱۱ معنی واژه‌های زیر به ترتیب، کدام است؟ (هنر: ۹۸)

«فرومانندن، گراهیت، سبک‌سری، صباحت»

- (۱) متعجب شدن، زشتی، آزاداندیشی، خوب‌روی
 (۲) متحیر شدن، ناپسندی، حماقت و فرومایگی، زیبایی
 (۳) متحیر کردن، ناپسندی، آزاده‌خواهی، شراب‌صبحگاهی
 (۴) متعجب کردن، زشت، حماقت و فرومایگی، خوب‌روی و سفیدی رنگ انسان



فارسی ۱۰ - ستایش

فضل و رحمت - رزاق و خلاق - زهی و آفرین - فروغ رخسار - الهی نامه -
عطار نیشابوری

فارسی ۱۰ - درس ۱

ادبیات تعلیمی - متن پژوهی - غلغله زن و غوغاکنان - صدف و مروارید - هدف
تیر - معرکه و میدان جنگ - گهر تابناک - حامل سرمایه - برازندگی و لیاقت - نمط
و روش - مبدأ و مقصد - بحر خروشنده - سهمگن و زهره در - یله و رها - ورطه
و مهلکه - هنگامه و شلوغی - معادل معنایی - آرایه حس آمیزی - نحوه تفکر -
حقاً و الحق - چشم حقارت - حلال و حرام - داستان های صاحب دلان - محمدی
اشتهاردی

فارسی ۱۰ - درس ۲

میاسا و آسوده مباش - مستغنی و بی نیاز - تیمار غم - مُحال و غیر ممکن - حقّ و
باطل - ضایع و تباه - حرمت و احترام - مولع و آزمند - رسته و رها - قابوس نامه -
عنصر المعالی کیکاووس - سعدالدین و راوینی - فخرالدین عراقی - هم خانواده و متضاد -
مشق و مرکب - مضارع اخباری - مَثَل و حکایت - ویژگی نثر - تأکید اخلاقی -
بزی و زندگی کن - ابن حسام خوسفی - خسرو و مصطفی - صفحه سفید - ارتجالاً
و بی درنگ - آفرین و احسنت - تقریر و بیان - نصاب الصّبیان - میرزا مسیح خان -
معلم انشا - عبرت پذیری - معین و مقرر - مطابق معمول - عینک بیضی - دسته
مفتولی - شیشه زنگاری - ملتفت و متوجه - کنج خلوت - کوی و برزن -
متداول و معمول - صحبت روزمره - محاوره عادی - خوشمزگی های رنگارنگ -
انشای ارتجالی - ضربتی سخت - دیده حریف - لاجرم و ناگزیر - مخدول و نالان -

طلب استرحام - رنج و عذاب - خوردنی و طعمه - خسروانی خورش - بدسگال و -
 بداندیش - خشنود و راضی - قلم فرسوده - انگشت استخوانی - وقار و طمأنینه - الزام و -
 واجب - اساساً و قطعاً - مطرح و ذکر شده - درس ریاضی - کمیت لنگ - تصدیق نامه -
 ابتدایی - نماز خوان و مقدّس - قربان صدقه - تلاوت قرآن - میرزا عباس - به قول -
 نظامی - مرحوم درویش خان - عتاب و سرزنش - آواز خوانی و مطربی - عادت -
 مألوف - کیف حلبی - گل و بته - جناب سرتیب - ناصرالدین شاه - ضمایم و -
 تعلیقات - نهایت مهارت - انواع مرتّاجات - رهاورد و سوغات - بهره و نصیب -
 حجب و حیا - الها! شکر - افزونی نعمت - استعداد فیاض - فراگرفتن موسیقی -
 توصیه و سفارش - مطربی و مسخرگی - قبیله عالمان - پند و اندرز - اطاعت -
 و پیروی - معدّل و میانگین - حریفی قوی پنجه - ستودن و تکریم - حسودان -
 تنگ نظر - عنودان بدگهر - لهو و لعب - شکست و خفت - فی الجمله و -
 خلاصه - معاصی منکر - مسکر و شراب - چهره تکیده - چشمان پرفروغ -
 گوش استماع - لمن تقول - تراویدن چشمه - پلاس مندرس - عبدالحسین -
 وجدانی

فارسی ۱۰ - درس ۳

برهنگی و عاجزی - لنگ کهنه - پلاس پاره - بهای خورجینک - دینار مغربی -
 ابوالفتح علی بن احمد - اهل فضل - رقعہ و نامه - عذر و بهانه - اهلیت -
 و شایستگی - روز سیوم - فاضل و دانشمند - متواضع و فروتن - متدین -
 و دیندار - اوّل شعبان - نیمه رمضان - مرد اعرابی - تبارک و تعالی - به -
 حقّ الحقّ و اهله - انعام و اکرام - گسیل و روانه - عزّوجلّ - خشنود و راضی -
 ذلّاک و قیّم - مسلخ گرمابه - زبان تازی - فصل کتاب - رحمت کردگار -



واژگان هم‌آوا و مشابه

آجل: تأخیر کننده عاجل: شتاب کننده	
این مراد عاجلش حاصل کند بی‌اجتهاد	وان هوای آجلش حاصل کند، بی‌انتظار
آزار: رنج و عذاب آذار: ماه اوّل بهار	
ابر آذاری بر آمد باد نوروزی وزید	وجهی می‌خولهم مطرب‌کمی گویدرسید
آزر: نام پدر حضرت ابراهیم (ع) / آذر: آتش	
ابا نالۀ بوق و با کوس تفت	به خان براهیم آزر برفت
آغا: بی‌بی، خاتون / آقا: لقب مرد	
شد از حاجی آقا محمد جهان	خصوص اصفهان رشک باغ بهشت
ابا: امتناع، خودداری / عبا: بالاپوش	
خود عبا پوش و خز به یاران ده	جو تو خور، گندمی به ایشان ده
ابد: زمان بی‌انتهای، همیشه / عبد: بنده	
تو شاه عادل و رادی و در جهان ماند	همیشه تا به ابد ملک شاه عادل و راد
اذان: بانگ نماز کردن، آگاهی دادن / ازان: از آن	
بانگ اذان است و چشم مست تو بینم	در خم محراب ابروان به امامت
اساس: بنیان، بنیاد / اثاث: وسایل منزل	
اساس توبه که در محکمی چوسنگ نمود	بین که جام زجاجی چه طرفه اش بشکست
اسیر: گرفتار / عصیر: شیر و افشیره / اثیر: کره آتش / عسیر: دشوار	
وان ماهیی که داند کان بحر طالب اوست	پایش ز روی نخوت فوق اثیر باشد
اشباه: ماندها / اشباح: سایه‌ها	
مثال صورتی پوشیده گرچه	منزّه بود از امثال و اشباه

اصرار: پافشاری / **اسرار:** رازها

درباب که از روح جدا خواهی رفت در پردهٔ اسرار فنا خواهی رفت

امارت: امیری، فرمانروایی / **عمارت:** ساختمان، بنا

چون ز بخت بلند امارت یافت در صفاهان که هست رشک بلاد

القا: آموختن، تلقین، آگاه کردن کسی به طریق بدگویی / **الغا:** لغو و باطل کردن

استادم ابونصر را بخواندند تا آن چه رفته بود از تهور و تعدی‌ها چنان که دشمنان القا کنند، وی همه را باز نمود.

الیم: دردناک / **علیم:** آگاه

چاک خواهیم زدن این دلق ریایی چه کنم روح راصحبت ناجنس عذابی است الیم

امل: آرزو / **عمل:** کار کردن

بیاکه قصر امل سخت سست بنیاد است بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

امارات: نشانه‌ها / **عمارات:** ساختمان‌ها، جمع عمارت

پیدا و ظاهر است از احوال ما دو تن آثار عاشقی و امارات دلبری

ائمان: پایتخت اردن / **عمّان:** برادرهای پدر / **عمّان:** نام یک اقیانوس، یکی از

کشورهای اسلامی

گاو عنبر فکن از طوس به دست آرم لیک بحر اخضر نه به عمّان، به خراسان یابم

انا: ظرف / **عنا:** رنج کشیدن

عشق بر من در عنا بگشاد عشق سر تا به سر عذاب و عناست

انتساب: دارای نسبت خانوادگی / **انتصاب:** به کار گماشتن و استخدام کردن

تأیید را به رایب و رای تو انتها و اقبال را به نامه و نام تو انتساب

بحر: دریا / **بهر:** بهره

کنون چه چاره که در بحر غم به گردابی فتاد زورق صبرم ز بادبان فراق



تست‌های املا

۱ در میان گروه واژه‌های داده‌شده، چند غلط املایی یافت می‌شود؟ (ریاض ۹۸)
 «جزخوانی و مفاخره، مرتعش و لرزنده، هشم و خدمتکار، آذرم و حیا، کاذبه و جاکاغذی، غرس و نشانندن، نمط و طریقه، غرفه و بالاخانه، طیلسان و ردا، زما و مرهم، چریق آفتاب، زی حیات و جاندار»

۱) چهار (۲) پنج (۳) شش (۴) هفت

۲ در کدام گزینه، هر دو بیت، غلط املایی دارد؟ (ریاض ۹۸)

الف) سحرچشمان تو باطل نکند چشم‌آویز مست چندان که بیوشند نباشد مسطور
 ب) کسی کاو طریق تواضع رود کند بر صریر شرف سلطنت
 ج) چونیکی کند با تو بر خویش‌تن همی خوانند از تو ثناهای خود
 د) بزد نعره‌ای پهلوان دلیر به سوی نریمان چو ارغند شیر
 ۱) الف - ب ۲) الف - د ۳) ب - ج ۴) ج - د

۳ در کدام عبارت غلط املایی وجود دارد؟ (ریاض ۹۸)

۱) ساغری چند شراب خورده و سورت مستی استیلا یافت.
 ۲) اقوال پسندیده، مدروس گشته و حرص غالب و قناعت مغلوب.
 ۳) اگر خردمندی به قلعه پناه گیرد و ثقت افزایش، البته به عیبی منسوب نگردد.
 ۴) در چنین ورطه‌ای اگر نه تصرفات ولایت شیخ دستگیر او شود، خوف ذوال ایمان باشد.

۴ در کدام گروه کلمه، غلط املایی وجود دارد؟ (تجربی ۹۸)

۱) افسر و دیهیم، سنان و سرنیزه، درع و زره
 ۲) مزیح و شوخی، حاذق و چیره‌دست، شبخ و نظیر
 ۳) سخره و ریشخند، توش و توان، وقاحت و بی‌حیایی
 ۴) اوان و هنگام، نسیان و فراموشی، حزیض و فرود

۵ املائی کدام بیت، درست است؟ (تجربی ۹۸)

۱) از ناله‌نی هر کس هشیار نمی‌گردد
 ۲) مرا بیدار مانده چشم و گوش و دل که چون یابم
 ۳) هیبت او کوه را بند کمر درشکست
 ۴) وصال یار به ما بس که نغض پیمان کرد
 از صور قیامت هم بیدار نمی‌گردد
 به چشم از صبح برقی یاب‌گوش از وحش جزایی
 سولت او چرخ را سقف گهر درشکست
 به عهد بعد رسانیم عهد قربا را

(تیمی ۹۸)

۶ در کدام عبارت، غلط املائی وجود دارد؟

- ۱) دل، ضعیفان مهمل نگیرد که موران به اتفاق شیر را عاجز کنند.
- ۲) چاره ندید که با او به مصالحت گرایند و به اجرت کشتی مسامحت نمایند.
- ۳) لعیم بدگوهر همیشه ناصح باشد تا به منزلتی رسد، پس تمتای دیگر منازل برد.
- ۴) هر چند اخلاق او بیشتر آزموذ، ثقت او به وفور کفایت فهم وی زیادت گشت.

(انسانی ۹۸)

۷ در کدام عبارت غلط املائی وجود دارد؟

- ۱) پادشاهان صورتی چون عمارتی فرمایند، ننگ دارند که به خودی خود دست در گل نهند، به دیگران باز گذارند.
- ۲) اندیشید و در حال جوابی مختصر چنان که صواب دانستند بر قفای ورق نبشت.
- ۳) رای زلت بخشای سعادت بخش بر ایشان ترخم فرمود و وی را بنواخت.
- ۴) هر کار که به قصد نقض عهد منصوب باشد مجال تجاوز فراخ تر باشد.

(انسانی ۹۸)

۸ در کدام بیت، غلط املائی وجود دارد؟

- ۱) زهی ستوده خصلی که بر تو می زبید به جمع حور و پری دعوی حیا کردن
- ۲) یکی شیر شوره به چنگال تیز ز چنگش کجا خواستی رستخیز
- ۳) و گر به خواست وی آید همی گناه از ما نه ایم عاصی بل نیک و خوب کرداریم
- ۴) گر ناقه را نه ناله مجنون شدی حدی کی می ربود از کف لیلی زمام را

(انسانی ۹۸)

۹ در کدام گروه واژه‌ها، غلط املائی وجود دارد؟

- ۱) صنف و گونه، افراط و تفریط، محوطة و صحن
- ۲) سترگ و عظیم، حلقه و طوق، تلبیس و نیرنگ
- ۳) متلائى و درخشان، هرب و نزاع، خوالیگر و طباخ
- ۴) ثقت و اعتماد، طاعنان و عیب جویان، تلمذ و شاگردی

(هنر ۹۸)

۱۰ در کدام عبارت، غلط املائی به چشم می خورد؟

- ۱) از ضرب گرز و شمشیر ارواح از اشباه دوری جسته.
- ۲) آنچه مذموم عقل و مکروه شرع و نقل است رد ننماید.
- ۳) لکن ایشان را به حرس فرستادند تا لختی بیدار شوند.
- ۴) او را اوقاف بسیار باشد از مستغلات و زراع در آن دیار.



۱۱) املاي کدام بيت، درست است؟

(هنز ۹۸)

- ۱) ارغوان و ثمن برابر بيد
- ۲) هر نفس اين پرده چابک رقيب
- ۳) پياله بر کفتم بند تا سحرکه حشر
- ۴) روزه یک سوشد و عيد آمد و دل‌ها برخاست

۱۲) در ميان گروه واژه‌های داده‌شده، املاي چند واژه نادرست است؟ (هنز ۹۸)

«ثنا و سپاس، غرض و نشاندين، صفوت و برگزیده، تداعي و يادآوری، شيهه و آواز اسب، غاش و کوهه زین، آذر م و حيا، سرير و اورنگ»

- ۱) دو ۲) سه ۳) چهار ۴) پنج

۱۳) در کدام گروه واژه‌ها، غلط املايي مشهود است؟ (زبان ۹۸)

- ۱) نثر فصیح، خطوه و گام، بذله‌گو و شوخ‌طبع
- ۲) خوش‌الحن، مهمل و مهمل، مطرب و نوازنده
- ۳) طوع و رغبت، موجب سیادت، رشحه و قطره
- ۴) حماسه سترگ، صلت و بخشش، صفيير و آواز

۱۴) در کدام بيت غلط املايي يافت می‌شود؟ (زبان ۹۸)

- ۱) دیده قده توکی سایه طویی جوید
 - ۲) تا اختیار کردم سر منزل رضا را
 - ۳) فرق شاهي و بندگی برخاست
 - ۴) غوی پیشرو خاست انسر زمان
- سینه با داغ توکی خواهش مرهم دارد
مملوک خویش دیدم فرمانده غذا را
چون قضای نوشته آمد پیش
که آمد به ره چار بیر دمان

۱۵) در کدام عبارت، غلط املايي وجود دارد؟ (زبان ۹۸)

- ۱) با ایشان مصالحه کرد و نان پاره داد و عزم غزای روم کرد.
- ۲) احوال خویش در مطاوعت و صدق مناصحت به قابوس بنوشت.
- ۳) شغل این کفایت کرده آمد؛ به زودی بروم تا آن مخذول برانداخته آید.
- ۴) اگر رنج تالم هر چه فراوان تر تحمّل نیفتد در سخن، این منزلت نتوان یافت.

۱۶) املاي کدام گروه واژه‌ها، همگی درست است؟ (فارغ از کشور ۹۸)

- ۱) منزل غایی - ذنخدان و چانه - توزیع جوايز
- ۲) رشحه و قطره - عزّ و ذلّ - غرس و کاشتن
- ۳) شاعبه و گمان - آزر م و حيا - منقلب و دگرگون
- ۴) ملک و حشم - مار قاشيه - اشباح و ماندها

واژگان موضوعی

واژگان	دسته بندی
یزدان - ایزد - مَلِکِ تعالی - کردگار - مستغنی - عزّوجلّ - ذوالجلالی - کبریایی - غنا - الوهیت - ربوبیت - کردگار - غنا - جود - رحمان - رحیم - کریم - عظیم - حکیم - لطف - سخا - فضل - رحمت	نامها و صفات خداوند
سروش - رضوان - جبرئیل - عزرائیل - اسرافیل - میکائیل	فرشته‌ها
دیهمیم - افسر - تاج - بارگه - کوشک - خرگه - ارک (ارگ) - سریر - دارالمُلک (دارمُلک)	پادشاهی
خورشید - سپهر - کوکب - اختر - بهرام - کیوان - میغ - بدر - هلال - کرانه - صبا	آسمانی‌ها
بر - بحر - یم - برکه - ساحل - زه آب - ورطه - انهار - چشمه - قنات - کاریز - تاکستان - راغ - روضه - مرغزار - گلشن - پالیز - متصدّد - هامون	زمینی‌ها
شهد - عسل - عنب - آغوز	خوردنی‌ها
شوربا - قلیه - هلیم	غذاها
موسم - فصول ملایم - ربیع - تموز	زمان‌ها
بط - کرکس - اُشتر - عندلیب - هزارستان - طوطی - مُرغ - شغال - مور - پیل (فیل) - باز - یوز - صدف - کبک - اژدها - بوم - کبوتر - موش - زاغ - طایر - مطوّقه - گرز - عقرب جرّاره - مار غاشیه - هیون - سیمرغ - عقاب - غضنفر	جانداران



واژگان	دسته بندی
بادپا - باره - بارگی - توسن - سمنند - کهر - کردند - ابرش - نوند - مرکب - تازی	اسبها
وقب - آخَره - یال - غارب - گُرده - کَله - سُم	اندامهای اسب
عنان - خورجین - زین - لگام - افسار - قاش (قاج) - زین - کوهه	وسایل اسب
گلبن - تاک - نخل - آبنوس - خدنگ - خلنگ - کتان - حطام - آلاله - نبات - ورق - بن - شبدر - سمن	گیاهان
دانشمند - چویان - مطرب - قَیم - دَلاک - کَلَفَت - میراب - سُراینده - غَوّاص - بولدوزرچی - خوالیگر - سالار - سردار - سپهسالار - سپهبد - حاکم - بَقال - سوداگر - مؤذَن - لشکری - مبشّر - طبیب - آغاجی خادم - دبیر - خیل‌تاش - مرشد - سالک - شبگرد - خازن - موبد - مُع - نَقال - قَوّال - برزیگر - فَرّاش - دایه - خَمّار - واعظ - ادیب - محصّل - ماشین نویس - دادیار - آینه‌دار - دستور - قَدّاره کش - دربان - ساروان (ساربان) - حَلّاج	مشاغل
کام - رُخسار - دوش - دیده - زهره - ساعد - روی - میان - زنخدان - بر - شمایل - جناق (جناغ) - جبهه - خرخره - جبین	اندام انسان
پول ← درم (درهم) - دینار - زر - پاره وزن ← مثقال مسافت ← فرسخ (فرسنگ)	واحدها



آ

ابلاغ: رساندن نامه یا پیام به کسی

ابهت: بزرگی و شکوه که سبب احترام یا ترس دیگران می‌شود.

اتراق: توقف چند روزه در سفر به جایی، موقتاً در جایی اقامت گزیدن

اجابت کردن: پذیرفتن، قبول کردن، پاسخ دادن

اجانب: چ اجنبی، بیگانگان

اجرت: اجر، پاداش، دستمزد

اجنبی: بیگانه، خارجی

احداث شدن: ساخته شدن

اختلاف: رفت‌وآمد

ادبار: تیره‌بختی، بدبختی، نگون‌بختی، پشت کردن؛ متضاداً اقبال

ادیب: بافرهنگ، دانشمند، بسیار دان، آداب‌دان، ادب‌شناس، سخن‌دان، در متن درس (درس دوم پایه دوازدهم) به معنای معلم و مربی است.

اذن: اجازه، فرمان

ارادت: میل و خواست، اخلاص، علاقه و محبت همراه با احترام

ارتجالاً: بی‌درنگ، بدون اندیشه سخن گفتن یا شعر سرودن

ارتفاع: محصول زمین‌های زراعتی؛ ارتفاع ولایت؛ عایدات و درآمدهای مملکت

آبنوس: درختی است که چوب آن سیاه، سخت، سنگین و گرانبه‌است.

آخته: بیرون کشیده، برکشیده

آخره: چنبره گردن، قوس زیر گردن

آدینه: روز جمعه، آخرین روز هفته

آرمان: آرزو، عقیده

آزرم: شرم، حیا

آزگار: زمانی دراز، ویژگی آن چه بلند و طولانی به نظر می‌آید.

آستانه: آستان، آغاز

آسمان جُل: کنایه از فقیر، بی‌چیز، بی‌خانمان؛ جُل: پوشش به معنای مطلق

آغوز: اولین شیری که یک ماده به نوزادش می‌دهد.

آماس: ورم، تورم؛ آماس کردن: گنجایش پیدا کردن، متورم شدن

آورد: جنگ، نبرد، کارزار

آوردگاه: میدان جنگ، نبردگاه

آوند: آونگ، آویزان، آویخته

ابدال: مردان کامل

ابدیت: جاودانگی، پایداری، بی‌کرائگی

ابرش: اسبی که بر اعضای او نقطه‌ها باشد؛ در این جا (درس چهاردهم پایه یازدهم) مطلق اسب منظور است.

اَسْرَا: ج اسیر، گرفتاران، دستگیرشدگان

اَسْرَا: در شب بسیر کردن، هفدهمین
سوره قرآن کریم

اسطوره: سخنان یا اشخاص و آثاری که
مربوط به موجودات یا رویدادهای فوق
طبیعی روزگار باستان است و ریشه در
باورها و اعتقادات مردم روزگار کهن دارد.
اسلیمی: تغییر شکل یافته کلمه اسلامی،
طرح‌هایی مرکب از پیچ و خم‌های متعدّد
که شبیه عناصر طبیعت هستند.

اسوه: پیشوا، سرمشق، نمونه پیروی

اشباح: ج شَبَح، کالدها، سایه‌ها،
سیاهی‌هایی که از دور دیده می‌شود.

اشباه: ج شبه، ماندها، همانندان

اشتیاق: میل قلب است به دیدار محبوب؛
در متن درس (درس ششم پایه دوازدهم)
کشش روح انسان خداجو در راه شناخت
پروردگار و ادراک حقیقت هستی

اشرف: شریف‌تر، گران‌مایه‌تر، افراشته‌تر

اشرف مخلوقات: آدمی، انسان

اصناف: ج صنف، انواع، گونه‌ها، گروه‌ها

اطبّا: ج طبیب، پزشکان

اطوار: رفتار و یا سخنی ناخوشایند و
ناهنجار

ارغند: خشمگین و قهرآلود

ارک: قلعه، دژ

اژدها پیکر: در شکل و هیئت اژدها،
دارای نقش اژدها

اژدها فاش: مانند اژدها، ضحاک

اساطیر: ج اسطوره؛ افسانه‌ها و
داستان‌های خدایان و پهلوانان ملل قدیم
استبعاد: دور دانستن، بعید شمردن
چیزی؛ استبعاد داشتن؛ بعید و دور
بودن از تحقق و وقوع امری

استحقاق: سزاواری، شایستگی

استخلاص: رهایی جستن، رهایی دادن
استدعا: درخواست کردن، خواهش کردن
استرحام: رحم خواستن، طلب رحم کردن
استسقا: نام مرضی که بیمار، آب بسیار
خواهد.

استشاره: رای‌زنی، مشورت، نظرخواهی
استشمام: بوییدن

استغنا: بی‌نیازی؛ در اصطلاح، بی‌نیازی
سالک از هر چیز جز خدا

استقرار: برپایی، برقرار و ثابت کردن
کسی یا چیزی در جایی، مستقر شدن

استماع: شنیدن، گوش دادن

استیصال: ناچاری، درماندگی



اعانت: یاری دادن، یاری

اعتذار: پوزش، عذرخواهی، بهانه‌طلبی

اعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی‌گردانی

اعزاز: بزرگداشت، گرامیداشت

اعطا: واگذاری، بخشش، عطا کردن

اعظم: بزرگ‌تر، بزرگوارتر

اعلا: برتر، ممتاز، نفیس، برگزیده از هر چیز

اعلان: آشکار کردن چیزی و باخبر

ساختن مردم از آن

افراط: از حد درگذشتن، زیاده‌روی

افسار: تسمه و ریسمانی که به سر و گردن اسب و الاغ و ... می‌بندند.

افسر: تاج و کلاه پادشاهان، دیهیم، کلاه پادشاهی، صاحب منصب

افسرده: منجمد، سرمازده، بی‌بهره از معنویت، بی‌ذوق و حال

افسون: حيله کردن، سحر کردن، جادو کردن

افکار: مجروح، خسته

افلاک: ج فلک، آسمان، چرخ

اقبال: نیک‌بختی، روی آوردن، خوشبختی

اکتفا: بسنده کردن، کفایت کردن

اکرام: بزرگ داشتن، بخشش داشتن، احترام کردن

اکراه: ناخوشایند بودن، ناخوشایند

داشتن امری

اکتاف: چ کتف، اطراف، کناره‌ها

التفات: توجه

التهاب: برافروختگی، زبانه و شعله آتش

الحاح: اصرار، درخواست کردن

الزام: ضرورت، لازم گردانیدن، واجب گردانیدن

گردانیدن

الوهیت: خدایی، خداوندی

امام: راهنما، پیشوا

امتناع: خودداری، سر باز زدن از انجام

کاری یا قبول کردن سخنی

امتناع: خودداری از پذیرفتن امری یا

انجام دادن کاری

انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه،

پشیمانی

انسان: کیسه‌ای بزرگ که از پوست

دبّاغی شده گوسفند درست می‌کنند.

انسیاط: حالتی که در آن، احساس

بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی

نباشد؛ خودمانی شدن

اندوه‌گسار: غم‌گسار، غمخوار

اندیشه: بدگمانی، اندوه، ترس، اضطراب،

فکر



بادپا: تیزرو، شتابنده

بادی: آغاز (در اصل به معنی آغازکننده است.)

بار: اجازه، رخصت؛ بارِ عام: پذیرایی عمومی، شرف‌یابی همگانی؛ مقابل بارِ خاص (پذیرایی خصوصی)

بارگاه: دربار و کاخ شاهان، جایی که شاهان، دیگران را به حضور پذیرند.

بارگاه قدس: سرپردهٔ جلال و شکوه الهی
بارگی: اسب، «باره» نیز به همین معنی است.

باره: دیوار قلعه، حصار

باری: القصه، به هر حال، خلاصه

باری تعالی: خداوند بزرگ

بازارگاه: کوچهٔ سرپوشیده که از دو سوی دارای دکان باشد؛ در متن درس (درس دوازدهم پایهٔ یازدهم) مقصود اهل بازار است.

بازبسته: وابسته، پیوسته و مرتبط

باسق: بلند، بالیده

بالبداهه: ارتجاعاً، بدیهه‌گویی

بحبوحه: میان، وسط

بحران: آشفتگی، وضع غیرعادی

بختک‌وار: کابوس‌وار

انضمام: ضمیمه کردن؛ به انضمام: به

ضمیمه، به همراه

انعطاف: نرمش، آمادگی برای سازگاری با دیگران، محیط و شرایط آن

انکار: باور نکردن، نپذیرفتن

انگاره: طرح، نقشه

اوان: وقت، هنگام

اولی: شایسته؛ اولی‌تر: شایسته‌تر، سزاوارتر (با آن‌که «اولی» خود صفت تفضیلی است؛ در گذشته به آن «تر» افزوده‌اند.)

اهتمام: کوشش، سعی، همت گماشتن؛ اهتمام ورزیدن در کاری: همت گماشتن به انجام دادن آن

اهلیت: شایستگی، لیاقت

اهمال: سستی، کاهلی

اهورایی: ایزدی، خدایی، منسوب به اهورا
ایدونک: ایدون که؛ ایدون: این چنین

ایزد: خدا، آفریدگار

ایل: گروهی از مردم هم‌نژاد که فرهنگ و اقتصاد مشترک دارند و معمولاً به صورت چادرنشینی زندگی می‌کنند؛ ایل و تبار:

خانواده و نژاد و اجداد

ایمن: در امن، دل‌آسوده